

جایگاه امامت در آیهٔ اعتصام باتکیه بر معنای جبل الله

[محمد خادمی *]

■ چکیده

از مباحث بسیار مهم و ریشه‌ای که تأثیر کلیدی و اساسی در فرهنگ شیعه امامیه دارد، معرفت به جایگاه اهل بیت عصمت و طهارت به عنوان رکن اساسی در شناسایی حقیقت دین است. در حقیقت فهم دین با تمام شاخه‌ها و زیر مجموعه‌هایی که داراست در گرو تمسک به قرآن و اهل بیت می‌باشد که سعادت ابدی و همچنین عدم تفرقه میان مسلمانان، از نتایج و پیامدهای آن است. آنچه نگارنده در این نوشتار دنبال می‌کند شناخت جایگاه امامت اهل بیت با رویکرد آیه شریفه اعتصام است که در جامعه علمی کمتر مورد بحث قرار گرفته است. بررسی این آیه با تکیه بر معناشناسی واژه جبل الله، محور این نوشتار بوده است؛ لکن برای فهمیدن این واژه و تحقق کامل آن به عنوان رکن کلیدی در آیه ناگزیریم که واژگان دیگر آیه را نیز بررسی کنیم.

نگارنده، پس از بررسی واژه جبل الله از نگاه قرآن و روایات، به معناشناسی کلمات اعتصام و تفرق پرداخته، و نقش اهل بیت را به عنوان قیّم بودن نسبت به قرآن تبیین نموده است. سپس در بخش نهایی، اقوال عامّه را تحت عنوان شبهات آیه شریفه بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جبل الله، تمسک به قرآن، اعتصام به اهل بیت، تفرقه امت، تبیین و حجیت قرآن.

مهم‌ترین وظیفه هر انسان این است که در دنیا حق و باطل را بشناسد و تا آخرین لحظه عمر از حق جدا نشود و از باطل تبرّی و بیزاری بجوید.^۱ در این زمینه آنچه مهم است شناخت و در رتبه بعد تحصیل شاخصه‌های حق و باطل می‌باشد و از آنجا که تحقق این هدف بسیار مهم در گرو اتخاذ سخنان خداوند تبارک و تعالی و پیامبر اکرم می‌باشد^۲ لذا بایستی با رجوع به معیارهایی که خدا و رسول در این زمینه قرار داده‌اند، حق را شناخت و خود را از هلاکت نجات داد.

آنچه در این گفتار آمده پیرامون آیه شریفه ﴿ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ ﴾^۳ است که بیانگر اصلی اساسی است که خداوند در قرآن کریم آن را به عنوان حبل الهی خود مطرح نموده و با دستور دادن به مسلمانان، تنها این راه را موجب عدم تشتت و اختلاف بیان کرده است؛ لذا با توجه به تأکید آیه شریفه مبنی بر چنگ زدن همه جانبه به حبل الله از ناحیه همه مسلمین، بررسی این آیه در نگاه فریقین (امامیه و عامه) امری ضروری است که نویسندگان در این مقاله، با توجه به اینکه پیشینه‌ای در این زمینه نیافته است، هر دو دیدگاه را با تکیه بر مصداق شناسی حبل الله، تبیین و تحلیل نموده و پس از ذکر اقوال و استدلال آنها، قول صحیح را بیان می‌دارد.

۱- معنانشناسی حبل الله

نخستین بخش این نوشتار، که مدعا را با تکیه بر آن محقق می‌نماید و مهم‌ترین نقش را در تبیین مدعا ایفا می‌کند معنانشناسی واژه حبل الله می‌باشد. در این بخش، حبل الله را به لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی و سپس نتیجه گیری می‌نماییم.

۱-۱ واژه شناسی حبل

حَبْل در کتب لغت، به معنای رباط و رَسَن آمده؛ یعنی ریسمانی طولانی و محکم که با آن

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «امت من ۷۳ فرقه خواهند شد که تنها یک فرقه برحق و اهل نجات است» (بحار الانوار،

۱۴/۲۸) لذا بایستی این فرقه ناحیه را بشناسیم و همواره در این مسیر قدم برداریم.

۲. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ نساء (۴): ۵۹.

۳. آل عمران (۳): ۱۰۳.

شیئی را می‌بندند.^۱ ابن فارس می‌گوید: ح، ب، ل ریشه و اصلی است که بر امتداد شیء دلالت می‌کند.^۲ راغب اصفهانی می‌گوید: حبل به همان معنای ریسمان است که معروف است لکن استعاره آورده شده برای وصل و اتصال و ارتباط برقرار کردن با هر چیزی.^۳ خداوند متعال در این آیه شریفه تمسک به چیزی که انسان را از وقوع در مهلکه‌ها در امان می‌دارد، به طناب تمثیل نموده؛ و علت این تشبیه این است که حفظ کردن و در امان بودن از گزند عقوبات دنیوی و اخروی در گرو تمسک به ریسمان خداوند است؛ لذا علت تشبیه به ریسمان این است که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن راهنما در قعر چاه تاریکی و ظلمت و جهل و نادانی باقی می‌ماند. برای نجات از این دره هولناک و چاه ظلمانی نیاز به ریسمان محکمی دارد که همان ریسمان الهی است.^۴

در حقیقت انسان برای رسیدن به خداوند متعال می‌بایست از واسطه‌ای مورد اطمینان استفاده کند که ریسمان به آن امر تشبیه شده است.

۲-۱- اصطلاح شناسی حبل‌الله

اگرچه حبل در معنای گسترده خود، ریسمان و وسیله بستن می‌باشد؛ اما با توجه به اینکه در آیه شریفه مضاف به «الله» بوده و نقش ترکیب اضافی را در آیه شریفه داراست، ریسمانی را معرفی می‌کند که متعلق به الله باشد و حلقه وصل بین خدا و بنده را ایجاد نماید. در حقیقت این مرکب اضافی مشیر به یک مصداق خارجی است که آیات و روایات شریفه پرده از آن برمی‌دارند.

آنچه از منابع معرفتی امامیه در معرفی حبل‌الله به دست می‌آید این است که برخی از مفسرین و علمای شیعه مراد از حبل‌الله را دین اسلامی که ملاکش ولایت است دانسته‌اند.^۵

۱. فراهیدی، العین، ۳/۲۳۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۱/۱۳۴؛ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ۲/

۱۱۹؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴/۱۳۲.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/۱۳۰.

۳. راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۲۱۷.

۴. التنبیان فی تفسیر القرآن، ۲/۵۴۵؛ مجمع البحرین، ۵/۳۴۷؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ح ۶، ص ۲۱۰؛

تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۳/۱۸۵.

۵. همان.

برخی دیگر توحید و ولایت^۱، برخی صراحتاً مصداق حبل الله را اهل بیت^۲ و برخی دیگر قرآن^۳ و گروهی دیگر قرآن و اهل بیت را باهم، حبل الهی دانسته‌اند.^۴

از آنجا که بازگشت تمامی این اقوال در امامیه، به دو قول یعنی قرآن و اهل بیت می‌باشد، ما نیز این دو قول را بررسی نموده و در پایان نتیجه جمع بندی را بیان می‌کنیم.

۳-۱- حبل الله قرآن است

در برخی روایات وارد شده که حبل الله قرآن است، و به عنوان ریسمانی است که حلقه اتصال بین خداوند و مردم می‌باشد.

پیامبر اکرم فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ التُّورُ الْبَيِّنُ».^۵

امیرالمؤمنین در توصیف قرآن می‌فرماید: «فَأَيُّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ».^۶

امام سجاد^(ع) می‌فرماید: امام و حجت خدا ابایستی معصوم باشد. از ایشان سؤال شد: معنای عصمت چیست؟ حضرت فرمودند: «هو المعتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن»؛^۷ یعنی «معصوم کسی که معتصم به حبل الله که قرآن است، می‌باشد».

همچنین در روایات ذیل آیه شریفه ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ﴾^۸ پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: «حبل من الله، قرآن است».^۹

۴-۱- حبل الله اهل بیت است

در این قسمت به ادله و قرائنی اشاره می‌کنیم که اهل بیت را مصداق حبل الله معرفی می‌کند:

۱. تفسیر القمی، ۱/ ۱۰۸.
۲. عیاشی، کتاب التفسیر، ۱/ ۱۹۴؛ تفسیر نور الثقلین، ۱/ ۳۷۷؛ فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۹۰؛ ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۸۵.
۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري^(ع) ص ۴۴۹؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/ ۳۶۵.
۴. سیوطی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱/ ۳۲۲.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۶/ ۱۶۸.
۶. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۴.
۷. صدوق، معانی الأخبار، ۱۳۲؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱/ ۳۶۶.
۸. آل عمران/ ۱۱۲.
۹. نعمانی، الغیبه، ص ۴۰.

برخی از روایات حبل الله را خصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته و برخی دیگر همه اهل بیت (علیهم السلام) را مصداق آن معرفی کرده است:

۱-۴-۱- روایاتی که شخص امیرالمؤمنین را بالخصوص مصداق حبل الله معرفی می کند:

- عده ای از اهل یمن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شدند که پیامبر در شأن آنها فرمودند: «این گروه رقیق القلب و راسخ الایمان هستند». آنان سؤال کردند که: یا رسول الله، وصی تو چه کسی است؟ حضرت فرمود: «همان است که خدا امر کرده به اعتصام به او در آیه ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾». گفتند: او چه کسی است؟ پیامبر فرمود: همان است که در آیه شریفه ﴿إِلَّا بِحَبْلِ مَنْ اللَّهِ وَ حَبْلِ مَنْ النَّاسِ﴾ که مراد از حبل من الله قرآن و مراد از حبل من الناس وصی من است».

گفتند او چه کسی است؟ همین طور پیامبر آیاتی را در شأن او می فرمودند تا اینکه آنها گفتند: ما خیلی مشتاق دیدن او هستیم، او را به ما نشان بده. حضرت فرمودند: «خودتان بین این مردم بگردید، دلتان به هر که میل و روی آورد همان حبل الله است». آنها امیرالمؤمنین را آوردند و به پیامبر گفتند: دلماں به این فرد گرایش پیدا کرد. حضرت فرمودند: «اتم نخبه الله». سپس فرمودند: چطور او را شناختید؟ آنها در حالی که گریه می کردند گفتند: بین مردم گشتیم تا اینکه دلماں آنقدر مجذوب این فرد شد به گونه ای که فکر کردیم او پدر ما و ما فرزندان اویم.

پیامبر بشارت داد که این گروه در جنگ صفین و جمل شرکت می کنند و به شهادت می رسند چنانکه این وعده محقق شد.^۱

- عبدالله بن عباس می گوید: ما نزد پیامبر نشسته بودیم که یکی از اعراب وارد شد و گفت: از شما شنیدم که فرموده اید (اعتصموا بحبل الله) منظور شما از حبل الله چه کسی است در این هنگام پیامبر دستشان را به دست امیرالمؤمنین زدند و فرمودند: «تمسکوا بهذا فهذا هو الحبل المتین» به این مرد تمسک کنید که او حبل و ریسمان محکم است.^۲

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶/۱۱۲؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۶۹/۱

۲. عیاشی، التفسیر ۱/۱۹۴؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۷۲/۱

۲-۴-۱- روایاتی که مصداق جبل الله را عموم اهل بیت علیهم السلام می‌داند:

مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار بابی تحت عنوان «انهم علیهم السلام جبل الله المتین» آورده و روایات فراوانی را ذکر کرده، مبنی بر اینکه مراد از جبل الله ائمه اطهار علیهم السلام هستند که خود دلالت بر تواتر این گروه از روایات می‌کند. به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «آل محمد هم جبل الله الذی أمرنا بالاعتصام به»^۲ منظور از جبل الله که خدا امر کرده به چنگ زدن به آن آل محمد هستند.

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نحن الجبل»^۳.

- در روایتی از امام باقر علیه السلام ذیل آیه اعتصام تصریح شده که باید بر ولایت اهل بیت علیهم السلام اجتماع کرد و از آن جدا و متفرق نشد. امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند متعال می‌دانست که امت پیامبر بعد از رحلت پیامبرشان، گروه

گروه می‌شوند؛ لذا نهی کرد آنها را که مبدا جدا و متفرق شوید. و امر کرد

که: همگی باید بر ولایت آل محمد جمع شوید و متفرق نشوید»^۴

۵-۱- حدیث ثقلین

یکی از قرائنی که از مصادیق جبل الله پرده برمی‌دارد و به کمک آن می‌توان مصداق این واژه را مشخص کرد روایات حدیث ثقلین می‌باشد که به صورت متواتر در میان شیعه و عامه نقل شده است.^۵

با دقت در حدیث ثقلین مخصوصاً با توجه به اینکه در برخی از عبارات آن لفظ اعتصام نیز وجود دارد و همچنین با توجه به اینکه حدیث ثقلین را برخی از علمای امامیه و عامه در ذیل

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۸۲ / ۲۴.

۲. عیاشی، التفسیر ۱۰۲ / ۱؛ سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ص ۷۳۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۸۵ / ۲۴.

۳. شیخ طوسی، امالی، ص ۲۷۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ۳ / ۷۶.

۴. ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام ۱ / ۲۳۹؛ علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱ / ۱۰۸.

۵. از علمای شیعه مرحوم علامه بحرانی در غایة المرام به ۸۰ طریق این روایت را نقل کرده است و از علمای عامه ابن حجر عسقلانی در المطالب العالیه (۴ / ۶۵ و ۲۵۲)، ابن حجر مکی در الصواعق المحرقة (۲ / ۴۲۸ و ۴۳۹)، ابن تیمیة در منهاج السنة (۳ / ۵۶۱)، و ابن کثیر در تفسیر (۴ / ۱۲۲) حکم به صحت این حدیث نموده‌اند؛ نیز سیوطی در الأزهار المتناثرة فی الأخبار المتواترة (ص ۲۹) و ابن حزم در المحلی (۲ / ۱۳۵-۲۱۳) حکم به تواتر این حدیث کرده‌اند.

این آیه ذکر کرده‌اند^۱ به این نکته دست می‌یابیم که حدیث ثقلین، آیه اعتصام را هم پوشانی و تفسیر می‌کند.

در این روایت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فإني قد تركت فيكم ما إن اعتصمتم به لن تضلوا، كتاب الله و عترتي».

تمسک و اعتصام به کتاب الله و عترت پیامبر ﷺ، همان دو امری است که پیامبر ﷺ باقی گذاشتند و فرمودند: «تا زمانی که به هر دو تمسک بجوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید». این معنا را در آیه اعتصام نیز می‌توان به خوبی دید؛ زیرا خداوند دستور داده که هرگز از حبل الله جدا و متفرق نشوید.

حتی در برخی از عبارات از حدیث ثقلین تصریح شده که قرآن و عترت دو حبل و ریسمان می‌باشند. «کتاب الله حبل ممدود مابین السماء و الأرض و عترتی أهل بیتی و إنهما لن یفترقا»^۲.

نکته قابل توجه اینکه در برخی از روایات وارد شده که بین قرآن و امام رابطه تنگاتنگی وجود دارد و اینکه به امام، معصوم می‌گوییم به این دلیل است که امام تمسک می‌جوید به حبل الله که قرآن است و قرآن به سمت امام هدایت می‌کند و امام به سمت قرآن یعنی هر یک باید در کنار دیگری باشد و مکمل یکدیگر باشند تا مردم را هدایت کنند.^۳

۶-۱- قرینه عقلی عصمت

در آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴ که در سیاق آیه اعتصام می‌باشد امر شده به اعتصام و تمسک به خداوند متعال که در پیروی از دستورات او سعادت و کمال بشر تضمین شده است، با توجه به سیاق و اینکه آیه مورد بحث دو آیه بعد از این آیه می‌باشد می‌توان نتیجه گرفت که حبل و ریسمان خداوند متعال باید یک نحوه ارتباطی

۱. عده‌ای از علمای عامه در ذیل آیه اعتصام حدیث ثقلین را ذکر کرده‌اند که پیامبر فرمود: «با أيها الناس قد تركت فيكم الثقلين، خليفتين، إن أخذتم بهما لن تضلوا بعدی: أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله، حبل ممدود ما بین السماء و الأرض، و عترتی أهل بیتی، و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». سیوطی، الدر المنثور، ۲/ ۶۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۸/ ۳۱۱؛ آلوسی، روح المعانی، ۲/ ۲۳۵.

۲. آلوسی، روح المعانی ۲/ ۲۳۵ به نقل از ابن ابی شیبیه و طبرانی.

۳. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۳۲.

۴. هرکس که به خدا تمسک جوید هدایت شده است: آل عمران (۳): ۱۰۱.

با خداوند متعال داشته باشد تا با اعتصام و چنگ زدن به او، در حقیقت انسان به خداوند چنگ زده باشد و آن غیر معصوم نمی‌باشد؛ زیرا تنها معصوم است که انسان با اطاعت از او خداوند را اطاعت کرده است و از ضلالت و گمراهی هدایت می‌یابد.

این مطلب با توجه به آیه قبل از آیه اعتصام یعنی ﴿ وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ ﴾ که برای عدم کفر به خداوند، صراحتاً دلالت می‌کند بر وجود معصوم - یعنی رسول - در کنار آیات الهی کاملاً و واضح می‌شود که عدم کفر و هدایت در گرو تمسک به آیات الهی به همراه رسول و شخصی که از طرف خدا آمده می‌باشد.

لذا برای رسیدن به این هدف بسیار مهم (یعنی اهتداء به صراط مستقیم) عقل می‌گوید باید انسان دنبال کسی برود که یقین دارد او معصوم است؛ زیرا با پیروی از انسان غیر معصوم یقین پیدا نمی‌کند که روز قیامت اهل نجات شود و از طرفی در بین عامه حتی خودشان هم اجماع دارند که غیر از اهل بیت، معصومی وجود ندارد؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که تنها معصوم در این عالم اهل بیت می‌باشند.

شاهد این مطلب هم اینکه در آیه اولو الامر ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾^۱ و یا آیه ولایت ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ ﴾^۲ با توجه به سیاق آیات، آن عده‌ای که در کنار خداوند و رسولش آمده‌اند، اهل بیت هستند؛ زیرا تنها آنها معصومند و انسان زمانی می‌تواند یقین به اطاعت خداوند متعال کند که از معصوم پیروی کند چنانکه برخی از علمای بزرگ عامه مانند فخر رازی نیز از آیه اولو الامر استفاده عصمت کرده‌اند.^۳

مرحوم علامه حلی نیز از کسانی است که از دو طریق استفاده عصمت نموده است: الف) اعتصام به حبل الهی به وسیله انجام اوامر الهی و ترک نواهی محقق می‌شود و اوامر و نواهی تنها از طریق معصوم دانسته می‌شود.

ب) واژه «لاتفرقوا» همه مسلمین را به اجتماع بر حق و عدم تفرقه تشویق می‌نماید در

۱. نساء / ۵۹.

۲. مائده / ۵۵.

۳. «ان الله امر بطاعة أولى الأمر على سبيل الجزم ومن أمر الله بطاعته على سبيل الجزم والقطع لابد وان يكون معصوماً عن الخطأ» فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۰ / ۱۱۳.

حالی که به خاطر غلبه هواهای نفسانی، این اجتماع و عدم تفرقه بدون معصوم امکان پذیر نیست.^۱

بنابراین با استفاده از نکته عصمت برای حبل الله به این نتیجه می‌رسیم که حبل الهی بایستی دارای عصمت باشد و آن غیر اهل بیت نمی‌باشد.

۷-۱- جمع بندی

چنانکه گذشت برخی از روایات قرآن را حبل الله دانسته و برخی دیگر اهل بیت را حبل الله می‌دانند و از آنجا که واژه حبل الله مفرد بوده و اشاره به یک حقیقت خارجی می‌کند که در صورت اعتصام به آن حقیقت خارجی است که رفع اختلاف بین مسلمانان می‌شود. لذا بایستی بین آن دسته از روایاتی که قرآن را مصداق حبل الله دانسته و روایات دیگری که اهل بیت را مصداق آن می‌داند جمع نماییم.

آنچه به عنوان جمع بین دو قول می‌توان مطرح کرد همان روایتی است که از امام زین العابدین (علیه السلام) گذشت^۲ مبنی بر اینکه حبل الله قرآن است و معصومین چون معتصم به حبل الله هستند وظیفه سایر انسانها این است که بایستی به ایشان تمسک کنیم؛ لذا تحقق تمسک به قرآن تنها در اعتصام مطلق به ائمه اطهار (علیهم السلام) صورت می‌پذیرد و اینکه در روایات دیگر حبل دو قسم دانسته شده: حبل از طرف خدا و حبل از طرف مردم، به همین حقیقت رهنمود می‌کند.^۳

این معنا با توجه به این نکته که آیه شریفه می‌فرماید: «و لا تفرقوا» بیشتر روشن می‌شود؛ یعنی هدف از اعتصام به حبل الله عدم تفرقه مسلمین است و حال آنکه با تمسک به قرآن چنین امری محقق نمی‌شود.

مرحوم طبرسی و به تبع ایشان مرحوم لاهیجی می‌فرمایند: در مصداق شناسی واژه حبل سه قول وجود دارد: (قرآن - دین اسلام - اهل بیت) ولیکن بهتر این است که بگوییم حبل الله حمل بر هر سه معنا می‌شود و بازگشت هر سه به یک چیز است.^۴ مرحوم فیض کاشانی

۱. علامه حلی، الفین، ۱۰۴.

۲. صدوق، معانی الأخبار، ۱۳۲؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱/۳۶۶.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۴۰ و ۴۳.

۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۲/۸۰۵؛ لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱/۳۵۹.

نیز می‌فرماید: «بازگشت اقوال به یک چیز است و آن حدیث ثقلین یعنی تمسک و اعتصام به قرآن و عترت باهم باید باشد»^۱.

با توجه به کلمات بزرگان شیعه و به خصوص روایاتی که محدثین شیعه نقل نموده‌اند می‌توان دریافت که تمسک به قرآن که در برخی روایات، حبل الله معرفی شده است تنها منحصر در تمسک به اهل بیت می‌باشد؛ زیرا حبل الله به معنای سببی است که انسان را از ضلالت نجات دهد و آن سبب دین خداوند است که مجموعه‌ای از اوامر و نواهی الهی می‌باشد و این مجموعه در کتاب خدا تبیین شده؛ اما از طرفی کتاب خداوند صامت بوده و نیاز به مبین و مفسر دارد؛ و وجود اهل بیت عصمت و طهارت کتاب ناطق پروردگار هستند؛ و از طرف دیگر زمانی انسان می‌تواند به یقینی بودن این اوامر و نواهی اطمینان حاصل کند که آن‌ها را از معصوم اخذ نماید.

لذا با این توضیح افرادی هم که معانی دیگری نقل نموده‌اند، بیان داشته‌اند که مرجع همه معانی یک چیز است.

در طرف مقابل برخی از مفسران در ذیل این آیه شریفه پس از اینکه اقوال مربوط به معنای حبل الله را نقل کرده‌اند به نکته‌ای اشاره می‌کنند که این تفسیرها و اقوال مختلف هیچ کدام با هم اختلاف ندارند؛ زیرا منظور از ریسمان الهی هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد یا قرآن یا پیامبر و اهل بیت او.^۲

آنچه که از ظاهر این عبارت به دست می‌آید، این است که انسان از هر راهی که به خداوند رسید، کفایت می‌کند و راه سعادت را پیموده و حال آنکه اگر هر فردی از هر راهی و به هر وسیله‌ای با خداوند ارتباط برقرار کند، چگونه می‌تواند یقین کند که راه ارتباط صحیح را برگزیده است و چگونه وحدت و عدم اختلاف بین مسلمین محقق می‌شود.

همچنین ظاهر آیه شریفه به مسلمانان دستور می‌دهد که به یک شیء مشخص تمسک کنند خصوصا با توجه به قید «جمیعا» در انتهای آیه شریفه که این نکته را شفاف می‌نماید. بنابراین با توجه به ادله‌ای که گذشت روشن شد که حتی اگر حبل الله را قرآن معنا کنیم،

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/ ۳۶۶.

۲. مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۲/ ۶۲۱.

از آنجایی که قرآن رفع اختلاف نمی‌کند - چنانکه مشهود است - لذا باید به معصومین که خود معتصم به حبل الله هستند تمسک جسته شود؛ یعنی تمسک به قرآن از طریق تمسک به اهل بیت عصمت و طهارت، تا در نتیجه این تمسک، هدایت بشر و عدم اختلاف بین مسلمانان به ارمغان آید.

۲- معنائشناسی اعتصام

۲-۱- واژه شناسی

این واژه از سه حرف اصلی «ع ص م» مشتق شده که در کتب لغویین به این معانی آمده است: منع کردن، جلوگیری و دفع، دوری کردن، پناه بردن به چیزی، چنگ زدن.^۱ البته برخی از محققین بیان کرده‌اند که همه این معانی به یک اصل واحد برمی‌گردد و آن عبارت است از حفظ با دفاع.^۲ ابوجعفر طبری می‌گوید: «مقصود از «اعتصام»، تمسک و چنگ زدن است؛ زیرا ریسمان، چیزی است که انسان را به مقصد خواهد رساند».^۳

۲-۲- اصطلاح شناسی

واژه «اعتصموا» در اینجاصیغه امر بوده که دستور به دفاع همه جانبه از سوی تمامی مردم نسبت به حبل الله می‌دهد؛ یعنی کسی که تمسک جوید به حبل الله، در حقیقت از خودش محافظت کرده و دفاع کرده در مقابل تاریکی‌ها و جهالت‌ها و دشمنان.

صیغه امر در اینجا اطلاق دارد به این معنا که هیچ قیدی نخورده تا امر به تمسک نمودن و اعتصام را مقید به زمان خاص یا مکان خاص و یا مورد خاصی کند؛ بلکه در تمامی این امور مطلق است.

از طرفی واژه «جمیعا» که تأکید برای فاعلین «اعتصموا» است دلالت می‌کند بر چنگ زدن و تمسک جستن تمامی مردم تا روز قیامت به حبل الله، به این معنا که تمام مردم تا روز قیامت بایستی تحت هر شرایطی و در هر زمانی و در هر مسأله‌ای به حبل الله متمسک شوند که این مفهوم، خود دلالت بر مقتدا بودن حبل الله می‌کند. در حقیقت ضمیمه شدن صغری به

۱. فراهیدی، العین، ۱/ ۳۱۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۲/ ۴۰۴-۴۰۷؛ طریحی، مجمع البحرین، ۶/ ۱۱۶.

۲. مصطفوی، التحقیق، ۸/ ۱۵۳.

۳. طبری، جامع البیان، ۴/ ۲۱.

کبری - که هر کس حبل الله بود اطاعت از او در همه چیز واجب است - برهان را تمام می‌کند.

۳-۲- جایگاه امامان علیهم‌السلام در تمسک به قرآن

ائمه اطهار علیهم‌السلام با قرآن همواره پیوندی ناگسستنی داشته‌اند که در زندگی ایشان کاملاً مشهود است. این حقیقت حتی به دوران قبل از نزول قرآن هم برمی‌گردد، پس از اینکه امیرالمؤمنین در کعبه متولد شد بعد از شهادت به توحید و نبوت و ولایت خویش، آیات اولیه سوره مبارکه مؤمنون را قرائت فرمود.^۱

اهل بیت علیهم‌السلام در مواقع متعدد به آیات قرآن تمسک می‌جستند و راه‌گشای مشکلات مردم بودند، اعتصام اهل بیت به قرآن را هر کسی - که دریافته باشد این دو گوهر گرانبها نور هستند^۲ و سنخیتی واحد بین این دو وجود دارد - اذعان می‌کند.

منظور از این سنخیت نورانی - میان ثقلین، همان است که در آیه ۷۹ سوره مبارکه واقعه بدان اشاره شده است: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ یعنی از حیث وجودی، فقط کسانی امکان مسّ تامه قرآن و اعتصام کامل به معانی آن را دارند که مطهر باشند و از نور کامل فراگیر شده باشند. در تبیین این موضوع و آیه شریفه روایات فراوانی دلالت دارند که مصداق «مطهرون» همان مصادیق آیه تطهیر هستند که به کل قرآن دسترسی و از آن آگاهی دارند.^۳

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در روایتی پس از اینکه شرط امامت را عصمت ذکر می‌کند و تنها راه شناخت امام را نصّ بیان می‌دارد، در معنای عصمت می‌فرماید:

معصوم کسی است که معتصم به حبل الله است و حبل الله قرآن می‌باشد، و

این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، امام مردم رابه سمت قرآن هدایت

می‌کند و قرآن هم مردم را به سمت امام علیه‌السلام و این همان تفسیر آیه شریفه

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۲/۱۷۴؛ حرعاملی، اثبات الهداة، ۳/۴۹۷.

۲. نور بودن قرآن و اهل بیت را می‌توان در آیات «قد جئکم من الله نور و کتاب مبین» (مائده (۵): ۱۵)، قمی، تفسیر قمی، ۱/۱۶۵؛ «یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم والله متم نوره» (صف (۶۱): ۸)، قمی، تفسیر قمی، ۲/۳۶۶؛ «یکاد زیتها یضیی ولو لم تمسسه نار نور علی نور» (نور (۲۴): ۳۵)، قمی، تفسیر قمی، ۲/۱۰۵.

۳. بعنوان نمونه: «ان الله یقول: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ یعنی لَا يَمَسُّهُ كَلَّةٌ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، إِيَّانَا نَحْنُ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرًا، وَقَالَ: أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَنُحِیُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَ نَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ لَنَا حَرْبُ الْأَمْثَالِ وَ عَلَيْنَا نَزَلَ الْوَحْيُ» (بحار الأنوار، ۳۳/ ۲۷۰).

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱ می‌باشد.

۴-۲- امام و حجیت بخشی به قرآن

موضوعیت ائمه در کنار قرآن به عنوان نقش کلیدی از مطالبی است که کمتر به آن پرداخته شده و یکی از مقامات آنان محسوب می‌شود.

این مطلب با توجه به سیاق آیات قبل از آیه اعتصام به خوبی نمایان گر است خداوند در آیات قبل می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ﴾^۲ خداوند با ساختار تعجب می‌پرسد: چگونه ممکن است شما کفر بورزید در حالیکه آیات قرآن بر شما خوانده می‌شود و رسول الله در میان شماست؟

آنچه از ظاهر این آیه شریفه استفاده می‌شود موضوعیت فرستاده خداوند در کنار سخنان خداوند است بدین معنا که کلام خداوند و این قانون الهی بدون فردی که نقش جانشینی خداوند را دارا باشد و معارف الهیه و آیات قرآن را برای مردم تلاوت کند حجیتی ندارد. این مطلب با توجه به مجهول بودن فعل «تتلى» که دال بر وجود فردی به عنوان تالی کتاب الله است و همچنین با توجه به جمله «وفیکم رسوله» که جمله حالیه بوده و دلالت حضور مستمر ولی الله در کنار قرآن و نیز دلالت التزامی بر فاعل فعل تلاوت می‌کند روشن می‌شود.

قرآن کریم با اینکه از جایگاه بسیار والایی برخوردار است؛ اما از این حیث که صامت و ساکت می‌باشد - به تعبیر روایات - نیاز به قیّم و سرپرست دارد. در واقع اهل بیت (علیهم السلام) نقش بسزایی در حیات جاودانه قرآن کریم دارند.

منصور بن حازم از جمله کسانی است که این حقیقت را از طریق استدلالی منطقی، به عنوان یکی از معتقدات خویش بر امام صادق (علیه السلام) عرضه می‌کند و حضرت هم گفتار او را تصدیق می‌فرمایند.^۳ استدلال منصور بن حازم این است که چون هر فرقه‌ای برای صحت اعتقادات

۱. «الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِزَّةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا» قَبِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟ فَقَالَ: «هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ، لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾» معانی الأخبار، ص ۱۳۲؛ بحار الأنوار، ۱۹۴/۲۵.

۲. آل عمران، (۳): ۱۰۱.

۳. «... فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ... فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ، وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةُ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ. فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «رَحِمَكَ اللَّهُ»» الكافي (ط -

خویش به قرآن تمسک می‌کند؛ لذا قرآن نیاز به قیّم دارد تا او - که آگاه به محکم و متشابه و ظاهر و باطن و ناسخ و منسوخ می‌باشد -^۱ مفاهیم و معارف حقیقی را تبیین نماید. به تعبیر خود قرآن که برخی از آیاتش محکم و برخی دیگر متشابه است تمییز این‌ها از یکدیگر تنها شأن راسخون در علم (اهل بیت) می‌باشد.^۲

همچنین قیّم بودن ائمه اطهار نسبت به قرآن را با توجه به این نکته که مقام امامت عبارت است از جانشینی خود خداوند متعال^۳، قابل اثبات است؛ زیرا جانشین خداوند متعال کسی است که از طرف او سرپرست تمامی امور عالم می‌باشد. در همین راستاست که در روایات وارد شده «ولایت ما اهل بیت محور و قطب قرآن است».^۴

ادله دیگری از قبیل، منذر بودن و یا هادی بودن ایشان (﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾)^۵ با توجه به روایات ذیل آن^۶ و روایات فراوانی که اهل بیت را عالم به کل قرآن^۷ می‌داند به این حقیقت اشاره می‌کند.

با توجه به این نکته روشن می‌شود که چرا خود قرآن کریم، تبیین تمام قرآن را از خصائص اهل بیت شمرده است. خدای متعال می‌فرماید: «﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾»^۸ ای رسول، ما قرآن را نازل کردیم تا شخص تو برای مردم تبیین نماید».

اگر قرار بود خود انسان قرآن را بفهمد که خداوند نمی‌فرمود: هدف از نزول قرآن، تبیین پیامبر است؛ یعنی در راستای سخنان پیامبر و بیانات حضرت است که تمسک به قرآن معنا

۱. الإسلامیه)، ۱/ ۱۶۹.

۲. علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲/ ۲۶۴.

۳. آل عمران/ ۷. رجوع شود به کافی، ۱/ ۲۱۳، باب أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَيْمَةُ ﷺ.

۴. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵. قال أبو عبد الله ﷺ: «إن الله جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن، و قطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم القرآن، و بها نوهت الكتب و يستبين الإيمان»: تفسير العياشي، ۱/ ۵؛ تفسير الصافي، ۱/ ۲۱؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ۸۹/ ۲۷.

۶. رعد/ ۷.

۷. روایات زیادی در این زمینه وجود دارد که می‌توان به بحار الأنوار، ۲۳/ ۲ رجوع کرد.

۸. به روایات ذیل آیه «ومن عنده علم الكتاب» رجوع شود که اهل بیت فرمودند: «... و عندنا والله علم الكتاب كله». الکافی (ط - الإسلامیه)، ۱/ ۲۲۹ و ۲۵۷. نیز رک: بصائر الدرجات، ۱/ ۱۰۳ و ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۷.

۹. نحل/ ۴۴.

پیدا می‌کند.^۱ و لام بر سر «لتبیین»، در واقع تبیین پیامبر را غایت و هدف نزول قرآن می‌داند گویی اگر تبیین او نبود نزول قرآن ثمر و اثری نداشت. پیچیدگی و بی‌کراں بودن دریای قرآن را می‌توان در سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشاهده نمود.^۲ این مطلبی است که حتی صحابه و علمای بزرگ عامه هم به آن اقرار دارند. شهرستانی می‌گوید:

صحابه بر این مطلب اتفاق داشتند که علم قرآن مخصوص اهل بیت است و اذعان داشتند که امیرالمؤمنین تنزیل و تأویل قرآن را آگاه است و به همین جهت بر آنان برتری دارد.^۳

احمد بن حنبل می‌گوید: «إن السنة تفسر الكتاب و تبينه».^۴

ابوحنیفه می‌گوید: «لولا السنة ما فهم احد منا القرآن».^۵

همچنین آلبانی از معاصرین می‌گوید: «فحذار ايها المسلم أن تحاول فهم القرآن مستقلا عن السنة».^۶

امیرالمؤمنین در جنگ نهروان به ابن عباس فرمودند: باخارج با قرآن مواجه نکن؛ زیرا قرآن قابلیت معانی متعددی دارد؛^۷ فلذا بایستی عترت به عنوان پشتیبان قرآن از آن حمایت کند.

۱. با توجه به این نکته که اهل بیت پیرامون آیات شریفه قرآت بیاناتی فرموده‌اند و در برخی موارد قرینه است برخلاف ظاهر قرآن، علم اجمالی حاصل می‌شود که بایستی برای فهم آیات قرآن، ابتدا به سخنان اهل بیت رجوع نمود.

۲. «كُتِبَ رَبُّكُمْ فِيكُمْ مَبِينًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلُهُ وَ نَاسِخُهُ وَ مَنْسُوخُهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمُهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا [جُمْلَهُ] مُجْمَلَهُ وَ مَبِينًا عَوَامِضَهُ بَيْنَ مَا خُودَ مَبْتَأِي عَلَيْهِ وَ مُوسَّعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ وَ بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ قَرُضُهُ وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَّةِ نَسْخُهُ وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَّةِ أَخْذُهُ وَ مُرْخَصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ وَ بَيْنَ وَاجِبٍ [لَوْ قَتِيهِ] يَوْقَتِيهِ وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ وَ مُبَايِنٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ أَرْضَدَ لَهُ غَفْرَانَهُ وَ بَيْنَ مَشْهُولٍ فِي أَدْنَاهُ [وَ] مُوسَّعٍ فِي أَقْصَاهُ». نهج البلاغه (للصبيحي صالح)، ص ۴۴

۳. شهرستانی، مفاتيح الاسرار ومصابيح الأنوار، ص ۲.

۴. قرطبي، تفسير القرطبي، ۳۹/۱.

۵. اگر سنت پیامبر نبود احدی از ما قرآن را نمی فهمید. قواعد التحديث، ۵۲/۱.

۶. «ای مسلمانان از تفسیر قرآن بدون سنت بهره‌یزید». صفة الصلاة، ۱/ ۱۷۱.

۷. سیوطی، الدرالمشور، ۱۵/۱.

انحصار علوم بیکران قرآن در اهل بیت را همچنین می‌توان در مناظره‌های امام صادق (علیه السلام) با ابوحنیفه^۱ و امام باقر (علیه السلام) با قتاده فقیه بصره^۲ ملاحظه کرد که وجود صادقین (علیهم السلام) این دو نفر را تحذیر کردند و فرمودند: «حتی ذره‌ای از معارف قرآنی نزد شما نبوده و این علوم همگی در نزد ما اهل بیت است».

بنابراین یکی از مناصب اهل بیت (علیهم السلام) را می‌توان نقش ناطقیت ایشان نسبت به صامتیت قرآن کریم دانست و به هیچ عنوان نمی‌توان برای اهل بیت (علیهم السلام) نقش ثانوی و متأخر از قرآن قائل شد. بنابراین، تمسک تام به قرآن منحصر در اهل بیت است و اهل بیت موضوعیت اساسی در کنار قرآن دارند. این حقیقت ریشه در این دارد که اولاً ایشان مخزن علوم پروردگار عالم هستند و از آنجایی که علم الكتاب با تمام ویژگی‌های آن منحصرأ در نزد اهل بیت است لذا اهل بیت (علیهم السلام) تنها کسانی هستند که به معنای واقعی کلمه اعتصام مطلق و تمسک به قرآن نموده‌اند و ثانیاً، با توجه به آیه شریفه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۳، تماس و ارتباط حقیقی با قرآن تنها منحصر در وجود اهل بیت (علیهم السلام) است.^۴

۲-۵- انحصار اهداء به قرآن در سایه اعتصام مطلق به ائمه

وقتی ثابت شد، اهل بیت تنها کسانی هستند که در عمل نمودن به آیه شریفه، اعتصام مطلق به قرآن دارند؛ انسان هم از همین طریق بایستی به قرآن تمسک کند؛ یعنی تمسک به اهل بیت کند که به دنبال آن تمسک به قرآن هم نموده است.

همچنین چنگ زدن همه جانبه به اهل بیت و عدم تخطی حتی در جزئیات زندگی انسان از جمله عدم بهره‌گیری از گزینه‌های دیگر در عرض اهل بیت برای فهم دین و قرآن از مطالبی است که اطلاق آیه شریفه «اعتصموا» بر آن دلالت می‌کند.

۱- ۵- ۲- شیوه‌های اعتصام به اهل بیت (با تأکید بر اعتصام ایشان به قرآن)

برای تمسک به قرآن می‌بایست از مسیر اهل بیت وارد شد. برای فهم گستره اعتصام و موارد اعتصام به جبل الله به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۴۷/۲۷.

۲. کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ۳۱۱/۸.

۳. واقعه/۷۹.

۴. طبرسی، احتجاج، ۱۵۶/۱؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۲۹/۵.

۱-۵-۲- تمسک در فهم ظاهر قرآن

توجه به این نکته که قرآن نیاز به سرپرست دارد - چنانکه گذشت - ضرورت رجوع به معصومین حتی در ظواهر قرآن را نیز برای ما آشکار می‌سازد. امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمودند: «هیچ چیزی دورتر از عقول انسان‌ها نسبت به تفسیر قرآن نیست؛ زیرا ابتدای آیه در مورد چیزی و انتهای آن در مورد چیز دیگری است در حالی که به هم متصل هستند».^۱

همچنین برداشت معنا نسبت به شأن نزول آیه نیز با توجه به آگاهی دادن ائمه اطهار مشخص می‌شود.^۲ از دیگر مواردی که ضرورت رجوع به معصومین را آشکار می‌سازد فرمایش‌های ایشان نسبت به عموماً و اطلاقات قرآنی است بدین معنا که گاهی سخنان اهل بیت نسبت به عام و یا اطلاق قرآنی، نقش مخصص و مقید را دارد؛ یعنی مراد جدی خداوند متعال ظهور آیات در عموم و اطلاق نیست؛ بلکه مراد خداوند با توجه به کلمات اهل بیت (علیهم السلام) ضیق است.^۳ و یا برخی اوقات سخنان اهل بیت دایره مراد الهی را سعه می‌بخشد^۴ و یا در مواردی اهل بیت (علیهم السلام) با رهنمودهای خویش مسلمانان را راهنمایی می‌کردند. بیان شکسته بودن نماز مسافر توسط امام باقر (علیه السلام)^۵، تبیین حکم قطع ید سارق توسط امام جواد (علیه السلام)^۶، بیان مفاهیم عمیق برخی آیات در مناظره امام باقر (علیه السلام) و قتاده بن دعامة از جمله این موارد است.^۷

۲-۵-۱- تمسک در فهم باطن قرآن

در کنار ظاهر قرآن حقیقتی دیگر وجود دارد به نام باطن و تأویل قرآن که در روایات به آن

۱. برقی، المحاسن، ۳۰۰/۲.

۲. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «هیچ آیه ای نیست مگر اینکه می‌دانم در کجا و یا در مورد چه کسی نازل شده است». بصائر الدرجات، ۱۳۳/۱.

۳. شیخ طوسی، عدة الأصول، ۳۴۱/۱. مثل آیه شریفه «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» (نساء/۱۱) که با روایت «لامیرات للقاتل» تخصیص می‌خورد. و یا نسبت به حرمت ربا در قرآن که روایت «لا ربا بین الوالد والولد» آن را ضیق می‌کند.

۴. مثلاً اگر قرآن می‌فرماید: برای نماز بایستی وضو گرفت و در روایتی وارد شد که «الطواف بالبيت صلاة»؛ یعنی هر آنچه که در نماز شرط است (مثل وضو) در طواف هم شرط می‌باشد یا اگر در قرآن بر حرمت خمر تصریح شده است و در روایتی وارد شد که الفقاع خمر؛ یعنی حرمت برای فقاع و آب جو هم مدنظر است. خوئی، اجود التقریرات، ۱۰/۲.

۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴۳۵/۱.

۶. حر عاملی، وسائل الشیعة ۴۹۰/۱۸.

۷. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۲۴/۲۳۷-۲۳۸.

اشاره شده است.^۱ یکی از معارف بسیار بلندی که انسان می‌تواند در سایه اعتصام به اهل بیت علیهم‌السلام کسب کند شناخت باطن قرآن است. در روایات آمده که تمام آیات و بلکه یکایک حروف قرآن دارای تأویل و باطن می‌باشد؛^۲ بلکه باطن هر آیه‌ای خود باطن دیگری دارد.^۳ برخی از تأویلات قرآن در روایات بیان شده و برخی دیگر در نزد خود ائمه اطهار می‌باشد. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «اگر افرادی را می‌یافتم که ظرفیت حمل علم داشتند تمام توحید و اسلام و ایمان و دین و شرائع را از واژه «الصمد» نشر می‌دادم».^۴

۳-۱-۲- تمسک در فهم محکم و متشابه قرآن

قرآن می‌فرماید: برخی از آیات محکم و برخی دیگر متشابه است و تمییز اینها از یکدیگر شأن راسخون در علم است.^۵ در روایات زیادی نقل شده، مراد از راسخون، اهل بیت علیهم‌السلام است.^۶

۳- معنائشناسی لا تفرقوا

۳-۱- واژه شناسی

این کلمه فعل نهی و از ماده «ف ر ق» به معنای افتراق، فاصله، جدایی و تشتت بین دوشیی است.^۷ این کلمه در حقیقت نقیض جمع آمده است.^۸ واژه فرقه هم به لحاظ همین معنا دلالت بر جماعت و گروهی که از مردم جدا شده‌اند می‌کند.^۹

۳-۲- اصطلاح شناسی لا تفرقوا

۱. برقی، المحاسن، ۱/۲۷۰.
۲. «لَيْسَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا مِنْهُ حَرْفٌ إِلَّا وَ إِنْ لَهُ تَأْوِيلٌ»: کتاب سلیم بن قیس، ۲/۷۷۱؛ بصائر الدرجات، ۱/۱۹۶.
۳. «...إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ وَ لِبَطْنِ بَطْناً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ»: برقی، المحاسن، ۲/۳۰۰.
۴. صدوق، التوحید، ص ۱۹۲.
۵. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»: آل عمران (۳): ۷.
۶. رجوع شود به کافی، ۱/۲۱۳، باب أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَيْمَةُ علیهم‌السلام.
۷. فراهیدی، العين، ۵/۱۴۷؛ فیومی، المصباح المنیر، ۲/۴۷۰.
۸. ابن منظور، لسان العرب، ۱۰/۲۹۹.
۹. راغب، مفردات الفاظ القرآن، ۶۳۲.

این واژه در آیه شریفه به عنوان فعل نهی به کار برده شده و به معنای اجتماع و عدم تفرق می‌باشد؛ لکن این اجتماع با تکیه بر معنای حبل الله بایستی حول محور حبل الهی باشد که در بخش اول معنای آن گذشت.

ابی الجارود از حضرت باقر (علیه السلام) در مورد «و لا تَفَرَّقُوا» نقل می‌کند که فرمودند:

چون خداوند می‌دانست امت پس از پیامبر اختلاف خواهند کرد و متفرق می‌شوند به همین جهت از تفرقه نهی کرد - چنان که امت‌های پیشین را نیز نهی نموده بود - و برای عدم تشتت دستور داد که اجماع در ولایت آل محمد کنند و متفرق نشوند.^۱

این دستور مبنی بر عدم تفرق زمانی محقق می‌شود که فردی از جانب خداوند به عنوان رهبری مردم منصوب شود که همگی را بر امر واحدی سوق دهد تا در نتیجه اتحاد و عدم تفرق را نتیجه دهد و گرنه اگر منتخب مردم بخواهد نقش امامت و رهبری را به عهده بگیرد محذور تفرقه و اختلاف لازم می‌آید. مرحوم علامه حلی از این قسمت از آیه شریفه مبنای کلامی نصب امام را اتخاذ می‌کنند که بایستی همانند نصب پیامبر از جانب خداوند متعال باشد نه از جانب مردم.^۲ مرحوم مظفر نیز از کسانی است که از این قسمت از آیه شریفه برداشت کلامی داشته و لزوم اجتماع همه مردم بر فردی - که مدلول التزامی آیه می‌باشد - را ملازم با امامت آن فرد می‌داند ایشان می‌نویسد:

«دستور خداوند متعال مبنی بر اجتماع همه مردم بر حول محور حبل الله و عدم تخطی از او، خود دلالت می‌کند بر اینکه امت بایستی او را به عنوان امام قبول نمایند».^۳

۳-۳- وجود تفرقه در جامعه مسلمین

اختلاف و تفرقه میان مسلمانان امری است واقع و آشکار که در تمام شوون جامعه دینی مطرح است و هر مسلمانی به آن اذعان دارد.^۴

۱. قمی، تفسیر قمی، ۱/ ۱۰۸.

۲. علامه حلی، الفین، ص ۱۵۰.

۳. مظفر، دلائل الصدق، ۵/ ۳۹۰.

۴. شناخت تمام دین متوقف بر بحث امامت است؛ در واقع درک صحیح از علم حقیقی که از سه شاخه اصول دین

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾^۱.

این آیه شریفه خود حاکی از این است که بین مسلمانان اختلاف وجود داشته و تنها راه حق پیروی از صراط مستقیم الهی و روی گردانی از راه‌های دیگر است؛ و خداوند هم در این آیه شریفه صراط خودش را یک راه شمرده و دیگر راه‌ها را باطل اعلام کرده است.

پیامبر اکرم نیز در روایتی که بین امامیه و عامه متواتر است می‌فرماید: «انَّ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَي ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ»؛ امت من بر هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند که تمامی آنها در آتش جهنم هستند مگر یک فرقه - که تا این قسمت از روایت را عامه هم قبول دارند، اما شیعه می‌گوید: فرقه ناجیه فرقه‌ای است که تابع اهل بیت باشد؛^۲ و لی عامه می‌گویند: فرقه‌ای است که دنبال جماعت باشد.^۳ در هر صورت این روایت اثبات تفرقه را می‌رساند و پرداختن به نجات کدام فرقه و با چه شرایطی امری است که در ادامه بحث آشکار می‌شود.

۴-۳- همپوشانی معنای تفرقه با عاقبت ضلالت و کفر

پس از روشن شدن این نکته که تحقق خواستار خداوند مبنی بر عدم افتراق امت پیامبر اکرم مبتنی بر اعتصام مطلق به حبل الله است و همچنین شناخت این حقیقت که جدایی افتادن بین قرآن و عترت به ضلالت و گمراهی امت می‌انجامد، به این نتیجه می‌رسیم که آیه شریفه اعتصام - در حقیقت - نمایی دیگر از حدیث شریف ثقلین است که در کنار ضلالت و گمراهی به عنوان یکی دیگر از مفاسد عدم اعتصام به حبل الله روشن و نمایان است. بنابراین تفرقه را می‌توان معلول ضلالت و گمراهی دانست و این ضلالت را نتیجه‌ای برای

و فروع دین و اخلاق تشکیل شده متوقف بر امر امامت و شناخت امام بر حق است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ان الامامة امن الاسلام النامي وفرعه السامي» (کافی، ۱/۲۰۰). نیز امام صادق می‌فرماید: «نحن اصل كل خير ومن فروعنا كل بر، فمن البر التوحيد» (کافی، ۸/۲۴۲).

۱. انعام (۵): ۱۵۳.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴/۲۸.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ۲/۶۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۸/۴۳۸؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱/۹۰؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۲/۴۷۰؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۰۷/۱۳.

عدم اعتصام نسبت به دو یادگار و گوهر گرانبها یعنی قرآن و عترت معرفی کرد.

۴- بررسی برخی شبیهات حول آیه شریفه

۴-۱- اقوال عامه پیرامون مصداق شناسی جبل الله

دوری از جانشینان برحق پیامبر اکرم یعنی اهل بیت عصمت و طهارت، انسان را از معارف و حقائق دور کرده و باز می‌دارد این مطلب در حالی است که اهل بیت مخزن علوم الهی و پیامبر اکرم هستند و احادیث آن در کتب فریقین به وفور یافت می‌شود. یکی از مواردی که در این راستا وجود دارد اقوال عامه پیرامون معناشناسی واژه جبل الله است. نکته قابل توجه این است که در میان علمای عامه اختلاف زیادی در مصداق یابی جبل الله وجود دارد. ما در این بخش از نوشتار این اقوال را تبیین و بررسی می‌نماییم.

۴-۱-۱- اقوال عامه در آیه شریفه:

- ۱- مراد از جبل الله، عهد است چنانکه قرآن در آیه دیگری می‌فرماید ﴿به عهد من و فا کنید، من هم به عهد شما وفا می‌کنم﴾؛^۱ و به این دلیل به عهد، جبل گفته شد که چون موجب از بین رفتن خوف می‌شود و مانند طنابی است که اگر کسی آن را بگیرد، ترس و هراس از او زائل می‌شود.
- ۲- مراد قرآن است که در برخی از روایات آمده که قرآن است که جبل الله المتین است همچنان که از ابن مسعود نقل شده است.
- ۳- مراد دین خدا است.
- ۴- مراد طاعت خداست.
- ۵- مراد توبه با اخلاص است.
- ۶- مراد جماعت است؛ زیرا بعد از جبل الله در آیه شریفه فرموده، مبادا متفرق شوید.^۲

۱. ابن عدی، الکامل، ۱/ ۱۹۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳/ ۱۸۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۹/ ۲۰؛

ابن اثیر، أسد الغابۃ، ۴/ ۲۲.

۲. بقره/ ۴۰.

۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۸/ ۳۱۱؛ طبری، جامع البیان، ۴/ ۲۱.

۷- مراد اهل بیت (علیهم السلام) است.^۱

البته این گروه هم شامل کسانی می‌شود که حدیث ثقلین را در ذیل آیه شریفه به عنوان یک قول در کنار اقوال دیگر آورده‌اند و هم شامل اندیشمندان دیگری که منحصرأهل بیت را مصداق حبل الله معرفی کرده‌اند. ثعلبی^۲، حاکم حسکانی^۳، ابونعیم اصفهانی، ابن بطریق^۴، ابن حجرهیشمی^۵، شبلینجی^۶، قندوزی حنفی^۷ از این افراد هستند. شافعی نیز در اشعاری بیان می‌دارد که مراد از حبل الله اهل بیت هستند:

و لَمَّا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَ بِهِمْ
مَذَاهِبُهُمْ فِي أْبْحَرِ الْغَيِّ وَالْجَهْلِ
رَكِبْتَ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فِي سَفْنِ النِّجَا
و هُم أَهْلُ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَاتَمِ الرِّسْلِ
و أَمْسَكَتْ حَبْلَ اللَّهِ وَ هُوَ وَلَاؤُهُمْ
كَمَا قَدْ أَمَرْنَا بِالْتَمَسْكِ بِالْحَبْلِ^۸

۱. سیوطی، الدر المنثور، ۲/ ۶۰؛ آلوسی، روح المعانی، ۲/ ۲۳۵.

۲. ثعلبی، الکشف والبیان، ۳/ ۱۶۳.

۳. نکته قابل توجه اینکه برخی از علمای عامه بیان کرده‌اند که حسکانی شیعه است و حال آنکه این طور نیست؛ زیرا اولاً: او در کتاب تفسیرش، فضائل خلفاء و دیگران را هم ذکر کرده است. ثانیاً: متأسفانه در بین عامه یک قاعده‌ای وجود دارد که اگر کسی روایات زیادی در فضائل اهل بیت در کتابش ذکر کند او را رمی به تشیع می‌کنند و حال آن که چنین نیست؛ بلکه چنین کسانی که فضائل را نقل می‌کنند از باب ذکر حقائق است و از باب اینکه داشتن محبت اهل بیت به حکم آیات قرآن جزء ضروریات است که اگر کسی نداشته باشد اصلاً از دایره اسلام خارج شده است و لکن این گروه از مؤلفین ولو محبت دارند اما چون ولایت و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین را قبول نکرده‌اند لذا نمی‌توان گفت شیعه هستند؛ یعنی باید معیار و ملاک تشیع را تعریف کرد و سپس دید که آیا فلان مؤلف شیعه است یا نه و با این بیان روشن شد که این دسته از مؤلفین شیعه نیستند. ثالثاً: ذهبی که سنی متعصبی است در کتاب رجالش در اوصاف حسکانی می‌گوید: «الامام المحدث البارع القاضی ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن حسکان القرشی العامری النیشابوری الحنفی الحاکم»؛ یعنی نه تنها حنفی و عامه مذهب است بلکه القابی مانند محدث، حاکم، قاضی را هم داراست. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۸/ ۲۶۸.

۴. حسکانی به نقل از ابونعیم و ابن بطریق، شواهد التنزیل، ۱/ ۱۶۸.

۵. هیشمی، الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

۶. شبلینجی، نور الأبصار، ص ۱۰۱.

۷. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۱۱۹.

۸. به نقل از کتاب گرانسنگ عقبات الأنوار فی إنبات إمامة الأئمة الأطهار، ۲۰/ ۵۰.

۲-۱-۴- اشکالات اقوال عامه

- اشکال قول اول: که مراد از حبل الله و ریسمان الهی، عهد می باشد.

اشکالی که بر این قول وارد است این است که:

اولاً: گفته شد که حبل به معنای ریسمان و هر چیزی است که انسان به وسیله آن به مقصدی می رسد و معنای عهد خلاف ظاهر از حبل الله است که نیاز به قرینه دارد. ثانیاً: عهد و پیمان، خود یک مفهوم کلی است که برای شناخت آن باید متعلق آن ذکر شود یعنی وقتی دو نفر با هم عهد و پیمان می بندند در حقیقت بر سر مسأله ای است لذا منافاتی ندارد که مراد از حبل الله، عهد باشد ولکن عهد به چه چیزی و پیمان بستن بر سر کدام مسأله؟ اینکه قائل استناد جسته به آیه شریفه که ﴿به عهد من وفا کنید تا من هم به عهد شما وفا کنم﴾؛ اما باز دلیل نیاورده که عهد بر چه مسأله ای است؟ اما ما بر طبق شواهد گوناگون قرآنی و روایی به این نتیجه می رسیم که مراد عهد بر ولایت بر امامت اهل بیت است که خداوند متعال در روز غدیر خم این عهد را توسط پیامبر از مردم گرفت. نیز در حدیث ثقلین فرمود که: «اگر به این عهد پایبند باشید هیچ گاه گمراه نمی شوید».

شاهد این مطلب هم نکته ای است که قائل در ادامه بیان کرده که: چون در عهد، موجب از بین رفتن خوف و ترس و هراس می شود به حبل الله، عهد می گویند و این ترس و هراس و خوف و نجات از آتش جهنم وقتی محقق می شود که انسان ولایت معصومین را بپذیرد و با تمسک به ریسمان آنان راهی مورد اطمینان را برود تا در نهایت از خوف و ترس در امان باشد.

- اشکال قول دوم: که برخی بیان کرده اند که مراد از حبل قرآن است.

آنچه به نظر می رسد این است که گرچه قرآن هم به عنوان حبل الله بیان شده و لکن اثبات شیء که نفی ماعدا نمی کند یعنی نفی نمی کند که اهل بیت علیهم السلام هم در کنار قرآن به عنوان حبل الله قرار داده شوند؛ چنان که در روایات بیان شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «شما را سفارش می کنم به دو چیز: یکی قرآن که ریسمان محکمی بین آسمان و زمین است؛ و دیگری عترتم»^۱.

اما در همین روایات هم که قرآن به عنوان حبل الله معرفی شده، پیامبر اکرم ﷺ سفارش کرده که باید عترت و اهل بیت ﷺ هم در کنار قرآن باشند و به آنان تمسک شود؛ چرا که سعادت حقیقی در گرو تمسک به هر دو است نه یکی از آنها.^۱

نکته بعد که می‌توان به عنوان اشکال بر قول دوم مطرح کرد این است که در آیه اعتصام خداوند متعال علت تمسک به ریسمانش را بیان فرموده و آن عدم تفرقه و ایجاد تشمت بین مسلمانان است؛ یعنی تمامی مسلمانان باید به این ریسمان چنگ بزنند تا سبب اجتماع آن و منع از جدایی و تفرقه آنان شود، اما واضح و بدیهی است که صرف تمسک به قرآن و کلام خداوند متعال موجب زوال اختلاف نمی‌شود؛ یعنی هم شیعه و هم عامه قبول دارند که به صرف تمسک به قرآن باز هم اختلافات اساسی بین آنها موجود است؛ پس به حکم آیه اعتصام باید حبل الله چیزی باشد که رفع اختلاف کند و آن چیزی نیست مگر اهل بیت ﷺ .

شاهد بر این گفتار هم جریان مناظره‌ای است که از طرف امام صادق ﷺ بین هشام بن سالم و فرد شامی اتفاق افتاد که وقتی هشام از او پرسید: حجت خدا بر خلق چه کسی می‌باشد؟ او گفت: پیامبر اکرم. هشام پرسید: بعد از پیامبر چه کسی؟ او گفت: قرآن و سنت. هشام گفت: آیا قرآن و سنت توانسته بین ما رفع اختلاف کند؟ گفت: بله. هشام گفت: چرا من و تو باهم اختلاف داریم و به خاطر این اختلاف تو از شام تا اینجا آمده‌ای؛ در این لحظه آن مرد شامی ساکت و مغلوب شد.^۲

آنچه از این مناظره که در محضر امام صادق ﷺ انجام شد، فهمیده می‌شود این است که، تنها چیزی که موجب رفع اختلاف می‌شود تمسک به امام و حجت خداوند متعال بر خلق است؛ زیرا قرآن و سنت نتوانسته‌اند رافع اختلاف باشند لذا بین مسلمین اختلاف موجود است. چرا که هر کس به آن معنایی که به نفعش باشد تمسک می‌کند و حال آنکه با وجود امام و کسی که از ناحیه خداوند است و به کتاب و سنت پیامبر آشناست و مفسر حقیقی

۱. این که خلیفه دوم در اواخر لحظات عمر پیامبر بیان کرد: «حسبنا کتاب الله؛ قرآن برای ما کافی است؛ سخنی است کاملاً در تناقض با قرآن کریم که می‌فرماید: ﴿وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس﴾ یا رسول الله قرآن را به تو نازل کردیم تا تو برای مردم بیان کنی یعنی بیان پیامبر و روایات او در کنار قرآن موضوعیت دارد و همچنین مقوله «حسبنا کتاب الله» مخالف حدیث تقلین است که فرموده در کنار قرآن باید به عترت هم تمسک شود. این روایت را قریب به اتفاق علمای عامه بیان کرده‌اند.

۲. کلینی، اصول کافی، ۱/ ۱۷۲.

قرآن است دیگر هیچ اختلافی به وجود نمی‌آید.

بنابراین همان‌طور که روشن شد برای حجیت قرآن همواره باید فردی که از جانب خداوند است در کنار قرآن باشد تا با تمسک به او، تمسک به قرآن معنا پیدا کند. وحدت حقیقی مسلمانان نیز اینگونه محقق می‌شود و گرنه تمسک به قرآن صرفاً، هرگز این هدف را محقق نمی‌سازد.

- اشکال قول سوم: که مراد از ریسمان الهی، دین خداست.

در پاسخ می‌گوییم: اگر منظور از دین، عمل به تمام دستورات خداوند متعال است که با مدعای ما هیچ تنافی ندارد؛ زیرا در رأس دستورات خداوند تمسک به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و دینی که ایشان از طرف خداوند آورده‌اند، می‌باشد و تمسک به ایشان موجب رفع اختلاف بین مسلمانان خواهد شد.

و اما اگر منظور از دین، مطلق دین و هر آنچه که به خدا نسبت داده می‌شود، است؛ اگر چه دین از طرف غیر ائمه بیاید مانند تمسک به اقوال صحابه پیامبر؛ مسلم است که این موجب زوال اختلاف نمی‌شود؛ زیرا حتی خود عامه هم قبول دارند که صحابه پیامبر معصوم نبودند و بین یکدیگر اختلاف داشتند؛ پس چطور انسان می‌تواند به گفته آنها اعتماد کند.

شاهد این مطلب هم اینکه در میان عامه، چهار مذهب به وجود آمده است که نه تنها در مسائل فقهی باهم متفاوت هستند بلکه در برخی از مسائل اعتقادی نیز بین آنها اختلاف وجود دارد، این در حالی است که پیامبر اکرم بارها می‌فرمود:

«اهل بیت من امان هستند از ضلالت و گمراهی مردم در دینشان و تا

زمانی که مردم به آنها متمسک شوند هرگز گمراه نمی‌شوند.»^۱

- اشکال قول چهارم: که مراد از ریسمان الهی، طاعت خداوند است.

در پاسخ به این سخن می‌گوییم که طاعت خداوند متعال محقق نمی‌شود مگر با عمل به دستورات خداوند و دستورات خداوند هم باید از طرف کسانی بیاید که انسان به آنها اعتماد و اطمینان کامل دارد که جز معصوم نمی‌تواند باشد. از همین رو اطاعت خداوند تنها و تنها در سایه اعتقاد به حجّت و خلیفه خداوند بر روی زمین و عمل به دستورات او محقق می‌شود

۱. سیدین طاووس، الطرائف، ترجمه داود إلهامی، ص ۲۹۴؛ علامه مجلسی، بحارالأنوار، ۲۳/ ۱۲۲.

که تنها اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت می‌باشند.

- اشکال قول پنجم: که مراد از ریسمان الهی توبه با اخلاص است.

آنچه می‌توان در پاسخ به این گروه گفت که این قول با سیاق آیه شریفه اعتصام سازگار نیست؛ زیرا آیه می‌فرماید: به این ریسمان الهی چنگ بزنید تا رفع اختلاف شود از شما و حال آنکه به صرف توبه از گناهان هیچ اختلافی بین مسلمانان برطرف نمی‌شود؛ و بلکه توبه یک امری است باطنی که بین شخص و خداوند متعال وجود دارد و اصلاً ربطی به اتحاد بین مسلمین ندارد که امری کاملاً ظاهری است مگر اینکه مراد توبه از انحراف نسبت به ائمه علیهم السلام باشد که نتیجه آن قبول کردن ولایت ائمه اطهار علیهم السلام باشد که تنها، آنها ریسمان الهی هستند.

- اشکال قول ششم: که مراد از ریسمان، جماعت مسلمین است.

در پاسخ به این شبهه به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱- جماعت مسلمین به خودی خود هیچ مدرک شرعی ندارد و حجت نیست چنان که خود اجماع هم تا زمانی که کاشف از قول معصوم نباشد، حجت نمی‌باشد؛^۱ زیرا آنچه ملاک و مهم می‌باشد، این است که انسان به دنبال حجت بین خود و خداوند باشد.

۲- جماعت مسلمین معصوم نیستند؛ از همین رو سخن آنان مورد اطمینان و اعتماد نمی‌باشد و انسان را روز قیامت نمی‌تواند نجات دهد.

۳- تمسک به جماعت مسلمین موجب رفع اختلاف و اتحاد نمی‌شود؛ زیرا در بین جماعت اعتقادات و سلايق متفاوتی وجود دارد در حالی که خدا در این آیه شریفه می‌فرماید: «تمسک به جبل الله موجب وحدت و عدم تفرقه می‌شود».

۳- با وجود نص از طرف پیامبر اکرم مبنی بر جانشینی امیرالمؤمنین و مشخص شدن معیار و ملاک حق، دیگر جماعت ارزشی ندارد؛ زیرا امیرالمؤمنین است

۱. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۲۸۷.

که همیشه با حق و حق با اوست^۱ و هر جا او باشد همانجا حق است و نقطه مقابل او باطل است و پیامبر بارها فرموده بود: «یا علی أنت الفاروق الذی یفرق بین الحق الباطل»؛ یا علی تو جدا کننده حق و باطل هستی.^۲

۴- آنچه موجب این شبهه شده، مبنای عامّه، در تعیین و انتخاب امام و خلیفه است که هر کسی که اجماع بر خلافت او قائم شد او امام است و حال آنکه اولاً: اجماعی محقق نشد؛ زیرا امیرالمؤمنین که رأس صحابه بود و ابن عباس و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و زبیر و بنی هاشم درون اجماع نبودند؛ ثانیاً: مردم مکه و شهرهای مسلمان نشین در این اجماع شرکت نداشتند؛ ثالثاً، عامّه در این مبنا دچار تعارض شده‌اند؛ زیرا خلافت عمر به وسیله وصیت ابوبکر بود و خلافت عثمان به وسیله شورای عمر بود و هیچ اجماعی در کار نبود.

۵- پیامبر اکرم ﷺ جواب این شبهه را این گونه می‌فرماید که: امیرالمؤمنین علم و پرچم هدایت است. بدانید که شما بعد از من دچار اختلاف خواهید شد و به گمان باطل خود فکر می‌کنید که اختلاف امت رحمت است در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿و لا تکنوا کالذین تفرّقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البیّنات و اولئک لهم عذاب عظیم﴾.

در این روایت پیامبر این سخن را که اختلاف بین مسلمانان رحمت است - که عامه این حدیث را جعل کرده‌اند برای توجیه اختلافات درون خودشان - را باطل اعلام کردند و در تعارض با آیه قرآن دانستند و اطاعت از امیرالمؤمنین که پرچم هدایت و تنها عامل رفع اختلاف است را لازم شمردند.^۳

۶- با توجه به خبری که پیامبر به اصحابشان فرمودند مبنی بر اینکه امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که تنها یک فرقه اهل نجات است که آن فرقه، متمسکین به اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشند و تمامی

۱. صدوق، آمالی، ص ۸۹؛ ترمذی، سنن ترمذی، ۱۶۶/۳؛ نوری، المستدرک، ۱۲۴/۳.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۴۳۵/۲۲؛ جوینی شافعی، فراتدالسمطین، ۱۷۸/۱.

۳. سیدین طاووس، البقیین، ص ۴۴۸.

فرقه‌های دیگر در آتش جهنم هستند، دانسته می‌شود که اجماعی محقق نشده و اگر هم جماعتی محقق شود ملاک حق نمی‌تواند باشد؛ زیرا تنها یک فرقه اهل نجات است؛ پس جماعت معیار حق بودن و ریسمان الهی نمی‌تواند باشد.

۷- خداوند متعال در این آیه شریفه تمام انسانها را تا روز قیامت امر نموده‌اند به تمسک به این ریسمان به طور مطلق یعنی در همه شرایط و شوون زندگی مطلقاً چنگ بزنید به این ریسمان و از آنجا که امر به اطاعت مطلق از کسی لازم‌اش عصمت است لذا می‌فهمیم که حبل‌الله باید معصوم باشد تا اطاعت از او اطاعت از خدا باشد که آن ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشند نه اجماع مسلمین و معنا ندارد که تمام مسلمانان یا اکثر آنان معصوم باشند لذا امر به تبعیت از غیر معصوم هم بر خداوند حکیم محال است یعنی معنا ندارد که خدا انسانها را امر کند به تبعیت از گروهی که معصوم نیستند و دارای خطا و گناه هستند.

۸- با توجه به چند آیه بعد از آیه اعتصام که می‌فرماید: ﴿إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ﴾ می‌فهمیم که من به معنای بعضیه است؛ یعنی «بعض الناس» نمی‌تواند حبل‌الله به معنای اجتماع مسلمین باشد.

۱-۳- ۴- پاسخ کلی برخی از بزرگان معاصر به اقوال عامه:

برخی از بزرگان معاصر فرموده‌اند: بازگشت تمام این اقوال ششگانه به یک چیز است؛ زیرا حبل به معنای هر سببی است که موجب رضای پروردگار باشد که موجب نجات انسان شود و آن سبب عبارت است از دین و عهد خداوند. و این سبب عبارت از قرآن و عترت است که دین خدا و اسلام محقق نمی‌شود مگر با تبعیت از این دو؛ و همین امر عهد و طاعت الهی است که اخلاص نیز با این امر معنا پیدا می‌کند. در نتیجه جماعت مسلمین هم درست می‌شود؛ زیرا وقتی همگی بر حول محور قرآن و عترت جمع شدند، یدالله هم با جماعت مسلمین خواهد بود

و در نتیجه سبب نجات و اتحاد می‌گردد.^۱

۵- نتیجه

در پایان به این حقیقت دست می‌یابیم که مجرد تمسک به قرآن، اعتصام به حبل الله نمی‌باشد؛ بلکه اعتصام حقیقی و مطلق به حبل الله - که خود به دو قسم من الله و من الناس تقسیم می‌شود - تنها در سایه اعتصام به اهل بیت (علیهم السلام) معنا پیدا می‌کند. چرا که معتصم واقعی و کامل به قرآن فقط مطهرون هستند و تنها از راه تمسک به این ذوات نورانی و پاک می‌توان به قرآن دست پیدا کرد. و از طرفی تحقق وحدت و عدم تفرقه در امت صرفاً حول محور قرآن امکان پذیر نمی‌باشد، زیرا چنانکه گذشت تمسک به قرآن هیچ‌گاه موجب وحدت میان مسلمین نشده و اختلافات موجود شاهد این مدعاست.

وحدت حقیقی در سایه تمسک مطلق به اهل بیت عصمت و طهارت شکل می‌گیرد؛ زیرا تنها راهی که مورد اطمینان و اعتماد است راه ائمه اطهار است نه غیر ایشان.
والسلام علی من اتبع الهدی.

۱. میلانی، تشبیه المراجعات و تفنید المکابرات، ۵۶ / ۲.

فهرست منابع

- ألوسی، محمود (م. قرن ۱۳)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن اثیر (م. ۶۳۰) أسد الغابه، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (م. ۳۶۳ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- ابن شاذان محمد بن احمد، (م. ۴۶۰ق)، مائه منقیه من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، قم، مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، ۱۴۰۷ق.
- ابن عساکر، (م. ۵۷۱)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن عقده کوفی، (م. ۳۳۲)، فضائل امیرالمؤمنین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (م. قرن ۸)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور (م. ۷۱۱)، لسان العرب، نشر ادب، قم، الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- بحرانی، سیدهاشم (م. قرن ۱۱)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- برقی، احمد بن محمد، (م. ۳۷۴ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بغدادی، خطیب (م. ۴۶۳)، تاریخ بغداد، تحقیق، مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، معاصر، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیادبعثت، ۱۴۲۰ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (م. قرن ۸)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ترمذی، (م. ۲۷۹ق)، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- جوینی شافعی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه المحمودی.
- حرعاملی، محمد بن حسن، (م. ۱۱۰۴ق)، اثبات الهداة، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- _____، وسائل الشیعه، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حسکانی، عبدالله بن احمد (م قرن ۵)، شواهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- حلی، یوسف بن مطهر (م. ۷۲۶)، الفین، قم، هجرت، ۱۴۱۹ق.
- خراسانی، محمد کاظم، (م. ۱۳۲۹ق)، کفایة الاصول، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- ذهبی (م. ۷۴۸)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (م. قرن ۶)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- سید بن طاووس (م. ۶۶۴)، الطرائف، قم، نویداسلام، ۱۳۷۴ش.
- سیوطی، جلال الدین (م. قرن ۱۰)، الدر المنثور، قم، آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- شیر، عبدالله (م. ۱۲۲۰ق)، حق الیقین فی معرفه اصول الدین، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، (م. ۴۰۶ق)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (م. ۵۴۸ق)، مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار، تهران، نشر نسخ خطی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م. ۳۸۱)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- _____، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
- صفار، محمد بن حسن، (م. ۲۹۰ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، احمد بن علی، (م. ۵۸۸ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، (م. قرن ۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری آملی، محمد بن جریر، (م. قرن ۵)، دلائل الامامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.

- طبری، ابن جریر (م. قرن ۴)، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، (م. ۱۰۸۵)، مجمع البحرین، تحقیق، سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰)، الامالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (م. قرن ۱۱ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- عباشی، محمد بن مسعود (م. قرن ۳)، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
- فراش کوفی، فرات ابن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (م. ۱۷۰ق)، العین، تحقیق، مهدی مخزومی، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن (م. قرن ۱۱)، تفسیر الصافی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمد بن احمد (م. قرن ۷)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم (م. قرن ۳)، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴)، ینابیع الموده، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- لاهیجی، محمد بن علی، (م. قرن ۱۱)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، نشر داد، ۱۳۷۳ش.
- مجلسی، محمدباقر، (م. ۱۱۱۰)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مشهدی، محمد بن محمد رضا، (م. قرن ۱۱ق)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
- مصطفوی، حسن (م. قرن ۱۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- مظفر، محمد حسین، (م. ۱۲۸۱ق)، دلائل الصدق، قم، آل البيت، ۱۴۲۲ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، معاصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۹ش.
- میرحامد حسین (م. ۱۳۰۶ق)، عیقات الأنوار فی اثبات امامة ائمة الأطهار، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۳۶۶ش.
- میلائی، سیدعلی، معاصر، میلائی، تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، (م. قرن ۴)، الغیبه، تهران، ۱۳۹۷ق.
- هلالی، سلیم بن قیس (م. ۸۰)، اسرار آل محمد، قم، انتشارات الهدای، ۱۴۱۵ق.

The Place of Imamate in E'tesam (Hanging on) Verse Relying on the Meaning of Hablullah (Divine Rope)

Muhammad Khademi

One of the most important and thematic issues that has a key and fundamental impact on the culture of Twelver Shiism is the knowledge of the place of Prophet's Household as the basic element in the recognition of religion's truth. In fact, the understanding of religion with all its branches and subsets is contingent upon resorting to Qur'an and Prophet's Household that eternal bliss and Muslims' cohesion are among its results and consequences. What the author pursues in this essay is the recognition of place of Imamate under the light of E'tesam (Hanging on) Verse that has not been addressed enough in scientific community. This verse's examination based on the semantics of Hablullah is the focus of this article; but to understand this word and its realization as the key element of the verse we have to examine other terms too.

Having analyzed the term Hablullah under the light of Qur'an and Prophetic traditions, the author has dealt with the semantics of e'tesam and tafarq and explained the role of Prophet's Household as the preserver of Qur'an. Then in the final part of the essay he has studies public opinions of the verse.

Key Words: Hablullah, Resorting to Qur'an, Hanging on Prophet's Household, people's division, the explanation and authority of Qur'an.